

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یادداشت پورتال:

آنهائیکه با آثار نوشته های مزدوران روس در افغانستان اعم از خلقی و یا پرچی آشنایی دارند به نیکویی می دانند، که نزد آنها چه قبل از فاجعه تور ۵۷ و چه هم بعد از آن، نوشته های "حزب توده ایران" از اهمیت بسزایی برخوردار بوده خود آن حزب نزد "رفقای افغانی" شان چیزی کمتر از مرجع تقلید نبود. به همین مناسبت نشر این سلسله نوشته ها راکه حکایت از خیانت آن حزب به خلق ایران و جاسوسی برای بیگانه ها می نماید در اینجا می آوریم تا باشد:

– عمق خیانت پیشگی احزاب وابسته به روس بیشتر آشکار گردد،

– شناخت از شیوه های فعالیت استخباراتی آن حزب با روسها، ذهن خوانندگان ما را در این زمینه بیشتر از پیش باز نموده، در حد اعلا متوجه باشند تا با مراقبت کاملتر جلو نفوذ همچو نهاد هایی را در داخل مقاومت مردم ما علیه دشمنان تاریخی شان سد نمایند.

نویسنده: پیروز دوانی

## کتابچه حقیقت

### همکاری های حزب توده با ک. ج. ب و جمهوری اسلامی در

### دستگیری و سرکوب انقلابیون و مخالفین در انقلاب ۵۷

(بخش اول)

مقدمه

۱ از آن جا که:

الف حزب توده مادر سازمانهای چپ و قدیمی ترین و مؤثرترین این سازمانها در کشور بوده و بر روند جنبش های مردم میهن ما، مهر خود را زده است، تاریخ این حزب با تاریخ معاصر میهن ما گره خورده است.

ب یکی از مهمترین و بحث انگیزترین دوران فعالیت حزب توده ایران سالهای ۵۸ تا ۶۲ بوده و هنوز تأثیر این دوران فعالیت بر روند کنونی جنبش مردم ما به چشم می خورد و وحشتناکترین و عظیم ترین ضربه و سرکوب علیه این حزب در سال ۶۲ و سپس در کشتارهای دسته جمعی زندانیان در ۶۷ رخ داده است.

ج با گذشت بیست سال از آغاز فعالیت علنی حزب در سال ۵۸ و گذشت ۱۶ سال از سرکوب حزب در سال ۶۲ تا کنون از نحوه عملکرد رهبری حزب، چگونگی سازمان نظامی و مخفی، حزب با دستگاه اطلاعاتی و امنیتی شوروی و چگونگی دستگیری رهبران حزب هیچ گونه اطلاعات و تحلیلی حتی از جانب رهبری ارائه نشده است.

د کلیه این اطلاعات سوخته شده و در اختیار ارگانهای اطلاعاتی امنیتی حکومت قرار دارد و تنها خود حزب بدنه و اعضای حزب و حتی اکثریت اعضای رهبری کنونی حزب از آن بی اطلاع هستند.

و هر اتفاق که در این دوره رخ داده خوب یا بد، نه تنها جزو تاریخ حزب و تاریخ جنبش چپ کشور بلکه جزئی از تاریخ معاصر میهن ما است، از آن ما است و باید از آن آگاهی یافت.

ما بر آن شدیم که اطلاعات خود را در این زمینه راکه به روشن تر شدن مسایل و قضایای تاریخی حزب، جنبش چپ و جنبش مردمی میهن ما کمک می رساند، ارائه دهیم.

۲ منابع اطلاعاتی ما از افرادی از رهبران حزب توده ایران بودند. عده ای در زندان با این افراد در محل و زمان واحدی در حبس بودند و در این رابطه با آنها صحبت و گفتگو داشتند و عده ای نیز پس از آزادی آن افراد بطور دوستانه پیرامون این مسائل صحبت داشتند. از مجموع تمامی گفته های آنها، این اطلاعات کسب و جمع بندی شده است. این امر به منزله آن

نیست که این افراد رهبری حزب از قصد چاپ این مسائل آگاه بودند، ولی آنها دوطلبانه، آگاهانه، آزادانه نه تنها در زندان بلکه در دوران آزادی خود، این مسائل را برای برخی از دوستان خود و افرادی که با آنها ارتباط داشتند، بیان می کردند. ۳ از رهبران حزب توده ایران، بسیاری اعدام و اندکی قلیل نیز آزاد شده اند. دوستان، هواداران و آشنایان این افراد آزاد شده رهبری حزب، آزادانه به منزل آنها رفت و آمد دارند و می توانند با آنها آزادانه گفتگو بنشینند. برخی از آنها بطور آزاد و دوطلبانه خاطرات خود را منتشر ساخته اند. برخی از آنها که از این مسائل آگاه بودند هم اینک در داخل کشور زندگی می کنند (مانند کیانور عمویی فم تفرشی مهدی پرتوی) و دسترسی به همه آنها مقدور است و برخی نیز در خارج از کشور هستند.

از آن جا که قصد ما افشاگری حزب و یا شخص خاصی و هدف ما اشاعه دروغ نیست، بلکه منظور ما روشن شدن زوایای تاریک از مهمترین دوره فعالیت مهمترین حزب چپ آن زمان و در مهمترین دوره از تاریخ معاصر ایران پس از ۱۳۵۷ است و از آن جا که با کینه و عدوات به هیچ یک از شخصیت های مطرح حزب نگاه کرده و نمی کنیم و از آنجا که برخلاف بسیاری اصل را بر صداقت آنها می گذاریم، بدین وسیله اعلام می کنیم که:

هر یک از مطالب و اطلاعات ارائه شده در این کتابچه را که از سوی همه این افراد تکذیب شود، مصادقانه باطل و نادرست اعلام خواهیم کرد و از طرح آنها پوزش خواهیم طلبید و بار دیگر مطالب صحیح و اطلاعات درست را در سطحی وسیعتر منتشر خواهیم کرد.

۴ با توجه به جو عمومی در کشور و وجود حساسیت های ویژه پیرامون مطالب مطرح در این کتابچه، ما این کتابچه را در سطحی بسیار محدود، کپی و توزیع خواهیم کرد و تلاش می کنیم که عمدتاً به دست علاقمندان واقعی به سرنوشت "چپ" و "دردمندان" چپ "کشور برسد. اما واقعیت آن است که علیرغم همه تلاشهای ما و به احتمال بسیار زیادی توزیع این کتابچه از کنترل دوستان خارج و در سطحی وسیعتر نیز پخش شود و به دست دیگران نیز برسد. بدیهی است که طرح مسائل و موضوعاتی که در این کتابچه ارائه شده حتماً مورد سوءاستفاده حکومت علیه حزب توده ایران و نیروهای "چپ" و حتی مورد سوءاستفاده برخی از نیروهای چپ علیه حزب توده ایران قرار می گیرد و از این بابت واقعاً متأسفیم. اما به اعتقاد ما نمی توان و نباید به این بهانه از طرح موضوعات اصلی مربوط به تاریخ یک حزب، جنبش چپ، که در عین حال با تاریخ معاصر ما پیوند خورده و تجربیات گرانبغی را در خود نهفته دارد؛ جلوگیری کرد. بویژه آنکه حکومت بیش از ۱۶ است که این اطلاعات را در اختیار دارد و چاپ این کتابچه نه تنها نمی کند بلکه این اطلاعات را در اختیار علاقمندان به سرنوشت "چپ" در کشور و دردمندان "چپ" میهن ما قرار می دهد. نباید از طرح حقایق ترسید. اگر اشتباهاتی رخ داده، می توان و باید با پذیرش صادقانه اشتباهات و تلاش برای رفع نواقص و جلوگیری از تکرار خطاها، مبارزه استوار تر و در مسیری صحیح تر تداوم بخشید. در عین حال تمایل ما آن بود که در زمان حیات رهبران آزاده شده حزب که از این مسائل آگاه بوده و هستند و اینک در داخل کشور زندگی می کنند، این کتابچه منتشر شود و حتی به نحوی در اختیار آنها قرار گیرد تا در صورت تمایل و علاقه نسبت به آن موضعگیری کنند و اگر اطلاعات و مطالب اشتباهی در این کتابچه وجود دارد تذکر دهند و علاقمندان و دردمندان "چپ" میهن را از اشتباه و گمراهی در آورند. ما اعتقاد داریم نباید حقیقت را زیر پای منافع شخصی و یا مصالح گروهی قربانی کرد، حقیقت را نمی توان تا درازمدت در اسارت نگه داشت. حقیقت را نمی توان کشت، بایدان را صادقانه پذیرفت، بیانیید کمک کنیم، به تشویق حقیقت گوئی، ترویج روحیه پذیرش صادقانه حقایق و در عین حال گسترش مبارزه بی وقفه خود برای پیروزی جنبش حق طلبانه مردم. آری می توان به تاریخ دروغ گفت ولی تاریخ دروغ نمی گوید. این وظیفه ما است که با حقیقت زندگی و مبارزه کنیم، امیدواریم چنین باشد.

### ارتباطات حزب توده ایران با "کاگ ب" شوروی

۱ ارتباطات غیررسمی حزب با "کاگ ب"

الف عبدالحسن قائم پناه: او پس از سرکوب جنبش "فرقه دمکرات آذربایجان" در سال ۱۳۲۵ به شوروی فرار کرد ولی در مرز توسط نیروهای شوروی دستگیر و در یکی از شهرهای مرزی آذربایجان شوروی به مدت سه ماه با کار سخت زندانی و پس از مدتی با شناسایی او توسط نمایندگان فرقه دمکرات آذربایجان آزاد می شود ولی در زمان آزادی مسئولان امنیتی شوروی از او تعهد نامه ای می گیرند که در صورت مشاهده هر اقدام مشکوکی علیه اتحاد شوروی باید گزارش دهد. چند ماه پس از آزادی، یک کارمند "پ گ ب" (با او تماس می گیرد) با استناد به تعهد نامه وی و تأکید بر وظیفه "انترناسیونالیستی" از او می خواهد که از مهاجرین ایران، از محیط کار و زندگی و حتی از جلسات "فرقه" به طور منظم گزارش دهد. پس از ۱۳۲۲ و انتقال رهبری حزب به لایبزیگ ارتباط او همچنان ادامه داشت و حتی از جلسات کمیته مرکزی حزب به "کاگ ب" گزارش می داد و بابت این گزارشها به او پول می دادند، تأکید "کاگ ب" آن بوده که این ارتباطات باید کاملاً حرمانه باشد تا زمان ورود به ایران این ارتباطات حفظ شده و سپس خود "کاگ ب" این رابطه را قطع می کند.

ب مهدی کیهان: او پس از سرکوب "فرقه دمکرات آذربایجان" در سال ۱۳۲۵ به شوروی فرار کرد و در آن جا همانند "قائم پناه" بعنوان مأمور "کاگ ب" عمل می کند و پس از انتقال رهبری حزب به لایبزیگ، ارتباط او تا سالها ادامه می یابد. اما قبل از ورود به ایران در همان لایبزیگ، ارتباطات او توسط "کاگ ب" قطع می شود.

ج احمد علی رصدی : اونیز همانند" قائم پناه "و"کیهان" از ۱۳۲۵ به خدمت" کاگ ب" وارد می شود، او قبل از قیام ۵۷ مسئول سازمان جوانان حزب در"مسکو" بود، پس از ۵۷ و ورود به ایران همچنان این ارتباطات حفظ شده بود. در ۵۸ دوبار برای دیدن خانواده خود به شوروی سفر می کند و بار دیگر با او تماس گرفته می شود ولی پس از برگشت به ایران" کاگ ب" ارتباطات او را قطع می کند.

د انوشیروان ابراهیمی : پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بیهودی رابطه شوروی و ایران سازمان"فرقه" در شوروی به "پناهندگی سیاسی" تبدیل نام داد و این سازمان با اداره مهاجرت شوروی دریاکو ارتباط داشت، مسئول ارتباط"پناهندگان" با اداره مهاجرت" انوشیروان ابراهیمی" بود. رابطین" اداره مهاجرت" که از" کاگ ب" بودند از مسئولان" پناهندگان" خبر و گزارش می خواستند و" انوشیروان ابراهیمی" موظف به ارائه این گزارشها بود.

ه فروغیان : نقش محوری را در ارتباطات" کاگ ب" با عوامل خود در حزب داشته است، وقتی در سال ۶۱ از جانب شوروی ها اعلام خطریورش به رهبری حزب می رسد، آنها به اولین کسی که دستور خروج از ایران را می دهند" فروغیان" است. فروغیان" و" صدری" در سال ۵۸ یک شرکت بازرگانی تأسیس کردند که با اداره بازرگانی شوروی ارتباط داشت و از طریق آن گزارشها و اخبار را درویدل می کرد و در واقع فروغیان رابط سیاسی کیانوری با" کاگ ب" بود.

۲ ارتباطات رسمی حزب با" کا.ج.ب"

از سال ۵۶ یکی از مأموران امنیتی شوروی بارها از کیانوری می خواهد که با استفاده از امکانات حزب، برای دستیابی به هواپیمای F-14 تلاش کنند، پس از ورود نورالدین کیانوری به ایران، آن شخص هم به عنوان وابسته دیپلماتیک به ایران می آید و با کیانوری قرار اجرا می کند و حتی قرارها را در ماشین سفارت انجام می داده است. زیرا ماشین سفارت مصونیت دیپلماتیک داشته و مورد تعرض واقع نمی شده است. ولادمیر کوزیتکجین" راننده این ماشین و مقام دبیر دوم در سفارت شوروی بوده است(و از اینرو برخلاف شایعات به پرونده های حزب در سفارت دسترسی نداشته است). کیانوری" به خاطر تحت تعقیب بودن این رابطه را از سال ۵۸ به" جوانشیر" واگذار می کند و از نیمه دوم ۵۸ کیانوری به پرتوی به عنوان مسئول سازمان مخفی دهنمود می دهد که باید تلاش شود به هر نحوی یک خلبان هواپیمای F-14 را در اختیار داشته باشند تا این هواپیما را برای کسب اطلاعات سری فن" آوری مربوط به آن در اختیار شوروی قرار دهند و برای اینکه رابطه ایران با شوروی تیره نشود، باید این هواپیما را با افغانستان ببرد یا آن که هواپیما را" گم" کند و خلبان و خانواده اش توسط مقامات شوروی تا آخر عمر تأمین می شوند و هواپیما را نیز تا ۴۸ ساعت بعد تحویل می دهند. با تحقیقات سازمان مخفی معلوم شد که دفترچه های حامل نقشه های اطلاعات فنی مخفی درجائی وجود دارد و بسیار شدید محافظت می شود ولی کیانوری گفت باید بیرون آورده شوند و فتوکپی بگیرند و تعدادی از این اشیاء در رابطه با موشک فینیکس که روی F-14 موشک دراگون(که روی تانک سواری شود) و موشک هاریون( که روی کشتی سوار می شود)، نیز توسط افرادی از سازمان مخفی و نظامی بیرون آورده شد، به دستور کیانوری قرار شد که همه اسناد تحویل فرج اله میزانی(جوانشیر) شود و وی آنها را به مأمور شوروی تحویل دهد. یک کارتون جزوه و نقشه(اطلاعات) به جوانشیر داده شد و جالب آنکه جوانشیر که مسئول تشکیلات علنی کل حزب بود، او مسئول تحویل این اسناد محرمانه به جاسوس شوروی می شود، خود کیانوری هم از طریق فردی به نام" چاردهی" با چندتن از همافران و هم شخصاً با چند افسر عالی رتبه نیروی دریائی جلسات علنی داشته که در سال ۶۱ به بخش مخفی واگذار کرد." جوانشیر" مدتی بعد اعتراض می کند که" این کار من نیست" و کیانوری و جوانشیر تصمیم می گیرند که محمد مهدی پرتوی را مستقیماً به مأمور امنیتی شوروی وصل کنند تا اطلاعات کسب شده را پرتوی مستقیماً به آن مأمور بدهد. در اوایل فروردین یا اردیبهشت ۵۹ ارتباط پرتوی با مأمور امنیتی شوروی و ظاهراً مقام دیپلماتیک سفارت شوروی برقرار می شود، او به پرتوی یک دوربین" هدیه" می دهد، پس از آن جلسه دیگری با حضور سرهنگ شوروی و جوانشیر و پرتوی در" مطب دکتر دانش" (بدون حضور اطلاع دکتر دانش) برقراری می شود، ۶ قرار اجرا بسته های اطلاعاتی درویدل می شود و سپس آن مأمور قرار ارتباط با شخص دیگری را برای پرتوی برقرار می کند، این شخص جدید(مأمور دوم) به پرتوی یک" رادیو" می دهد و به وی می گوید که سر ساعت معینی روی موج متوسط و در ساعت معینی علامتی می فرستد و هر علامت معنائی خاص و مشخص دارد(مثلاً اینکه سر ساعت قرار بیا یا سر قرار نیا یا تحت تعقیب هستی یا خانه را پاک سازی کن یا)..... و گفت برای آنکه حجم اسنادی که پرتوی می آورد زیاد و انتقال آنها خطر آفرین است، بهتر است از آنها عکس بگیرد و فیلم را به مأمور بدهد و یک دستگاه عکسبرداری از اسناد نیز به پرتوی می دهد و تأکید می کند که ترکیب نوار فیلم طوری است که در ایران نمی توان آن را چاپ کرد، پرتوی حتی یک بار هم یک حلقه فیلم از اسناد به شوروی می دهد، در این بین کیانوری از شوروی ها" سلاح کمتری" برای اعضای هیئت دبیران حزب خواسته بود که از طرف" گاکینگ" تحویل گرفته بود. اطلاعات مورد علاقه شورویها که تهیه آنها از حزب خواستند تنها به فن آوری تسلیحاتی محدود نمی شد، بلکه آنها اطلاعات درباره همه امور مهم و حیاتی ایران اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی، روابط خارجی و غیره را طلب می کردند و حزب در حد مقدرات خود آنها را تهیه و در اختیار مأموران شوروی قرار می داد، از سوی دیگر در همان دوران" گاکینگ" توسط شرکت بازرگانی خود به نام" تایپ نشنال" اطلاعات میان کیانوری و اتحاد شوروی را درویدل می کرد. در مرداد ۵۹ پرتوی دستگیر و سه ماه زندانی می شود، ولی تا یک ماه و نیم پس از دستگیری پرتوی شبکه مخفی و حزب خانه پرتوی را که محل نگهداری اسناد سازمان نظامی بود پاکسازی نکرده

بودند تا آنکه افرادی به نام های "علیرضا خدائی" و "رحمان هاتفی" (حیدر مهرگان) برای پاکسازی اقدام کردند، پس از آزادی پرتوی و با توجه به تحت تعقیب بودن او مسئولیت تشکیلات مخفی در اواخر آذرماه یا اوایل دی ماه ۵۹ به "هاتفی" واگذار شد اما از آن جا که تشکیلات سازمان مخفی از تشکیلات سازمان نظامی جدا شده بود، رهبری حزب، مسئولیت سازمان نظامی را به دست هیچ کس نسپردند و از این رو مسئولیت همچنان در دست پرتوی ماند تا در فرصتی مناسب فرد دیگر برای جانشینی او تعیین شود ولی همچنان پرتوی در سمت خود باقی ماند. در این زمان ارتباط پرتوی با سفارت قطع شد ولی کیانوری به او گفت که اگر اطلاعات را کسب کردند به فاطمه مدرسی تهرانی (سیمین فردین) بدهند. ارتباط با شوروی به رحمان هاتفی سپرده شده بود، ولی یک بار دیگر به خواست جوانشیر "پرتوی" مأمور امنیتی شوروی را دیدار کرده و آن مأمور کاغذی از لیست نیازهای نظامی شوروی را به پرتوی ارائه می دهد، ولی ارتباط بعدی برقرار نشد، تا اسفندماه ۵۹ پرتوی معاون جوانشیر در تشکیلات کل و همچنین مسئول آموزش به همراه احسان طبری بود و فعالیت علنی می کرد حتی با جوانشیر در خیلی از ارگانها شرکت کرده و با اکثر رهبران و اعضاء فعال حزب آشنا بود. در اسفندماه ۵۹ کیانوری و جوانشیر می گویند که اطلاع یافته اند که هاتفی تحت تعقیب است و به پرتوی رهنمود می دهد که هاتفی باید ارتباطات خود و سازمان مخفی را منجمد کند، پرتوی با هاتفی تماس گرفته و می گوید که تحت تعقیب است و ارتباطات خود را قطع کند، به هاتفی گفته می شود که روز معینی از منزل بیرون آمده و در مسیر مشخصی حرکت کند تا تعقیب بودن او را و ارسای کنند پس از این دوباره جوانشیر با پرتوی برای دیدار مأمور شوروی قرار می گذارد آن مأمور می گوید که: هاتفی کاملاً مطمئناً تحت تعقیب است زیرا خود مأموران شوروی هاتفی را تحت نظر قرار داده اند و متوجه شده اند که او تحت تعقیب مأموران حکومت است، او همچنین تعدادی شماره تلفن و آدرس چند منطقه و نشانه چند خانه را که تحت نظر و کنترل و تعقیب حکومت هستند را ارائه داد. البته منبع اطلاعاتی آنها رکن دوم ارتش، اطلاعات نخست وزیری اداره هفتم و هشتم ساواک سابق بود که شوروی ها در آنجا نفوذ داشتند، این مسائل موجب خوش بینی کیانوری شده بود زیرا فکر می کرد که هر نوع اطلاعاتی از کنترل حزب توسط این ارگانها با کمک شوروی به حزب داده می شود و بدین وسیله شورویها با نفوذ خود می توانستند حزب را در جریان خانه ها و تلفن ها و افراد تحت تعقیب قرار دهند و لذا تمامی حواس متوجه این مسئله شده بود، در حالیکه از اطلاعات سپاه غفلت کردند و آنها را به حساب نمی آوردند، حتی سپاه اطلاعات واقعی به رکن دوم و نخست وزیری نمی داد و همواره به اشکال گوناگون مخفی و علنی (برای هشدار) کیانوری را کنترل می کرد، پس از کنار رفتن هاتفی، دوباره پرتوی از تشکیلات علنی به مخفی رفت و دوباره مسئول سازماندهی تشکیلات مخفی شد.

از نیمه اول سال ۶۰ با سازمان دهی مجدد سازمان مخفی، فاطمه مدرسی تهرانی (سیمین فردین) و "سعید آذرنگ" به پرتوی وصل شدند و جالب آنکه در عین حال سیمین و سعید که در تشکیلات مخفی بودند هفته ای یک بار با مریم فیروز و کیانوری یعنی شخصیت های رهبری علنی حزب دوره و جلسه تفریحی داشتند. کیانوری و جوانشیر در زمان قطع شدن رابطه هاتفی با شوروی ها از اوایل ۶۰ "آذرنگ" را به عنوان رابط با شوروی فرستاده بودند و سعید آذرنگ مستقیماً در این کانال با کیانوری ارتباط داشت، کیانوری در اواخر ۶۰ به پرتوی می گوید که به آذرنگ تأکید کند که به اطلاع "مأموران شورویها" برساند که به حزب خبر رسیده که جمهوری اسلامی از پلیس مخفی آلمان در رابطه با تعدادی افراد اطلاعات خواسته که از جمله نام هاتفی در بین آنها است. در این دوران یک بار مأمور امنیتی و رابط شوروی به منزل جوانشیر تلفن می زند و با او قرار می گذارد، جوانشیر به پرتوی می گوید که تلفن او کنترل است و حتی خود مأموران شوروی گفته اند که کنترل می شود پس به جای او پرتوی سر قرار برود، پرتوی سر قرار می رود و ماجرا را می گوید. مأمور می گوید که جوانشیر قبلاً گفته بود که دوستانی در پایگاه شکاری تبریز دارد و قرار بود از طریق آنها امکانات و اطلاعات تهیه شود و حالاً می خواسته نتیجه را بپرسد. این ماجرا موجب عصبانیت موقتی کیانوری و انتقاد او می شود و می گوید که مأموران شوروی جان همه را به خطر می اندازند و موقعیت را درک نمی کنند، ولی علیرغم این مسائل، روابط میان مأموران شوروی و سازمان مخفی حتی شبکه علنی حزب ادامه می یابد، یکبار دیگر مأمور امنیتی شوروی، پرتوی را همراه آذرنگ ملاقات می کند و به آنها می گوید که یکی از کارکنان سفارت شوروی (کوزیتچکین) مدتی پیش ناپدید شده و تصور شورویها آن بود که این مسئله کار دولت ایران باشد، البته مأمور شوروی تأکید کرد که ناپدید شدن کارمند سفارت به رابطه او با حزب مربوط نخواهد شد، زیرا وی گزارشاتش را مستقیماً به مسکو ارسال می کند و به سفارت ارائه نمی داده است. پس از یک جلسه دیگر مأمور شوروی قرار می آذرنگ اجرا نکرد و احتمالاً از طرف مسکو فراخوانده شد و بدین ترتیب از اوایل ۱۳۶۱ ارتباط مأمور شوروی با آذرنگ قطع شد.

در اوایل ۶۱ کیانوری به پرتوی می گوید که باید فرد مطمئنی برای ارتباط در شرایط اضطراری (ارتباط ذخیره) با شوروی به غیر از این رابط موجود پیدا کرد که پرتوی "شاهرخ جهانگیری" را پیشنهاد می کند، شاهرخ جهانگیری و پرتوی را سر قرار با کیانوری می روند و کیانوری به آنها می گوید که باید ارتباط با شوروی را در شرایط اضطراری حفظ و دستورات آنها را بطور کامل و بدون چون و چرا اجرا کنند. همان شب تماس جدیدی با مأموران جدید برقرار می شود و کانال جدیدی تا زمان ضربه حکومت به حزب و سرکوب حزب ادامه پیدا می کند. شاهرخ جهانگیری از طریق پرتوی و گاهی مستقیماً با کیانوری ارتباط برقرار می کرد، در ضمن قرار اضطراری جدیدی گذاشته بودند که اگر حزب سرکوب شد، چگونه ارتباط آن با شورویها برقرار شود و ادامه پیدا کند، هم چنین قرار گذاشته شد که برای خروج افراد از کشور، چه کسانی و در چه تاریخی و از کدام مرز با کدام پارول های معینی باید خارج شوند. جهانگیری ناراحت بود که

مأمور شوروی مخفی کاری را رعایت نمی کرد مثلاً در سرقرار با ماشین سفارت می آمدند و وقتی ماجرا را به کیانوری می گفت، کیانوری پاسخ می داد که آنها بهتر می فهمند، حتی در اواسط ۶۱ یک بار در جلسه ای که پرتوی و کیانوری و جهانگیری در خانه جهانگیری تشکیل داده بودند، مأمور رابطه شوروی همان روز به منزل جهانگیری تلفن می زد و بدون هیچ پرده پوشی از طریق تلفن می گوید که مأمور ما که گم شده بود سران "لندن" در آورده است و برادر بزرگتر (منظور کیانوری بود) باید از کشور خارج شود، جهانگیری به این گونه صحبت کردن از پای تلفن اعتراض می کند ولی کیانوری می گوید، مسئله مهم بوده که آنها اینطور حرف زده اند. فردای آن روز رادیوی "بی بی سی" خبر پناهندگی دیپلمات سفارت شوروی در تهران به نام کوزیتکچین به لندن را اعلام کرد، پس از آن (۵ یا ۶ ماه قبل از دستگیری پخش اول از رهبران حزب) کیانوری در جلسه هیئت دبیران صحبت می کند و می گوید که شوروی اعلام خطر کرده و گفته که او همه رهبران حزب باید خارج شوند و اولین کسی که شوروی ها تأکید داشتند برود "حبیب اله فروغیان" بود در همان جلسه رهبری حزب حتی سازماندهی خروج از کشور را انجام داده و قرار شد جانشیر (مسئول تشکیلات) و محمدعلی عمویی (مسئول روابط عمومی) در ایران بمانند ولی کیانوری در جلسات بعدی هیچ وقت این مسئله را دوباره مطرح نکرد و هیچ یک از رهبران نیز بار دیگر پیگیر این مسئله نشدند. در ۱۷ بهمن ۶۱ ضربه اول به حزب توده ایران وارد شد. چند روز بعد از دستگیری تعدادی از رهبران حزب اطلاعاتی دادستانی مبنی بر جرم جاسوسی آنها صادر شد، پیش از پخش آن اطلاعاتی مأمور روابط شوروی به جهانگیری زنگ می زد و می گوید که نگران نباش، مسئله ای نیست ولی دیگر با من تماس نگیر و من خودم تماس می گیرم. آن رابطه هم قطع شد و مأمور شوروی دیگر هیچ وقت تماس نگرفت.

در قسمت بعدی  
سازمان مخفی و سازمان نظامی حزب